

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Analysis of Threshold Space Patterns in the Historic
Fabric of Babol Based on Alexander's Theories
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

واکاوای الگوهای فضاهای آستانه‌ای در بافت قدیم شهر بابل براساس نظریات الکساندر*

شیما ظاهر^۱، عیسی حجت^{۲*}، حمیدرضا انصاری^۳

۱. دانشجوی دکتری معماری، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، کیش، ایران.
۲. استاد گروه معماری، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

چکیده

بیان مسئله: به‌مرور زمان از اواسط دوره قاجار تا دهه اول حکومت پهلوی، فضاهای عمومی و خصوصی، سلسله‌مراتب فضایی بین این دو و کالبدشان تغییر یافته و سبکی تلفیقی به وجود آمده است. یکی از فضاهایی که دستخوش تغییرات شده، فضای آستانه‌ای است که به‌عنوان یک مفهوم و کالبد، می‌تواند طیف وسیعی از مفاهیم مرتبط با عرف و فرهنگ را در برگیرد و فضا را واجد کیفیت کند. در باب اهمیت فضای آستانه‌ای می‌توان به در دسترس بودن فضای عمومی و ادغام آن با فضای خصوصی و ارتباط آن با کیفیت محیط شهری اشاره کرد تا جایی که کریستوفر الکساندر در مجموعه کتاب‌های سرشت نظم به مفاهیمی از حوزه معماری اشاره دارد که یکی از آنها مفهوم پیچیده آستانه است.

هدف پژوهش: هدف از این مقاله، بررسی طبقه همکف و اول در مناطق مسکونی از منظر ارتباط با فضای عمومی در مقیاس ساختمان و همچنین ارتباط بین محلات و ساختمان‌ها با یکدیگر در مقیاس خیابان و انطباق آن با نظریات کریستوفر الکساندر در زمینه آستانه است. از این‌رو این پژوهش عمدتاً بر فضاهای آستانه‌ای تمرکز می‌کند و الگوهای بین این دو مؤلفه را مبتنی بر نظریه کریستوفر الکساندر بررسی می‌کند. **روش پژوهش:** فرایند این پژوهش کیفی است و داده‌های آن با بررسی ادبیات موجود، مصاحبه و مطالعه مدارک ثبت شده (اسناد، نقشه‌ها و تصاویر)، مشاهده شخصی، عکاسی، ترسیم و تحلیل وضعیت موجود فضاهای آستانه‌ای جمع‌آوری شده است. بخش تاریخی شهر بابل در استان مازندران به‌عنوان مطالعه موردی این پژوهش انتخاب شده است.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سلسله‌مراتب دسترسی به فضای خصوصی خانه از فضای عمومی شهری و ارتباط بین محلات مسکونی در دوران قاجار با وجود تأثیر مدرنیته بر معماری آن دوران، منطبق بر نظریه الکساندر و متناسب و درخور با عرف، فرهنگ و نیازهای ساکنان بوده است. **واژگان کلیدی:** حوزه عمومی، حوزه خصوصی، آستانه و الگو، نظریه کریستوفر الکساندر.

مقدمه

فضاهایی که در آن زندگی می‌کنیم به حوزه‌های عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود که ویژگی کلیدی در نحوه سازماندهی یک جامعه است و اغلب بر شرایط

ذهنی و نوع تجربه تأثیرگذار است، رفتار را نظم داده و ساختاری ماندگار بر جامعه بشری اعمال می‌کند (Madanipour, 2003, 1). پیکربندی یک شهر و کیفیت زندگی شهری تا حد زیادی تحت تأثیر نحوه تمایز عمومی و خصوصی و نحوه انتقال ما بین دو فضای منحصر به فرد با ایجاد یک مرز منعطف و دقیق بین این دو قلمرو، غنی می‌شود (ibid., 121). این فضای گذار معمولاً آستانه

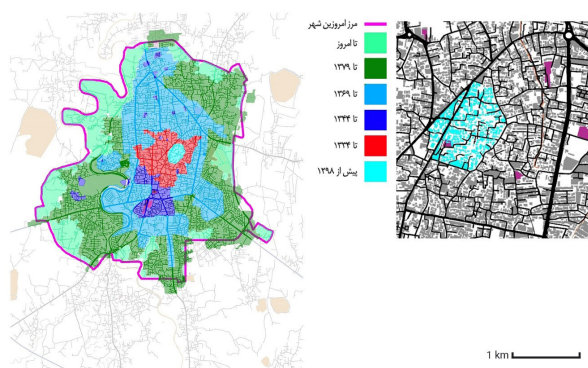
در آن زندگی می‌کنیم به حوزه‌های عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود که ویژگی کلیدی در نحوه سازماندهی یک جامعه است و اغلب بر شرایط

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری «شیما ظاهر» با عنوان «تبیین مؤلفه‌های فضای مرزی در خانه‌های قاجاری مازندران با رویکرد انسان‌شناسی» است که به راهنمایی دکتر «عیسی حجت» و دکتر «حمیدرضا انصاری» در پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران در حال انجام است.
**نویسنده مسئول: isahojat@ut.ac.ir، ۹۶۹۶، ۲۱۶۶۴۰

رسانده و برخی دیگر را دچار آسیب‌های فراوان کرده است (لحمیان و همکاران، ۱۳۸۷).

روند رشد بافت شهری بابل که در تصویر ۱ نشان داده شده و مربوط به حدود ۱۰۰ سال اخیر است، شامل تعدادی ساختمان قدیمی، شبکه‌های حمل‌ونقل و فضاهای باز است که در مجموع، الگویی همگن را تشکیل می‌دهند. هسته اولیه شهر شامل محله آستانه و پنجشنبه بازار فعلی است. فضاهای آستانه‌ای در مناطقی از بافت شهری تعبیه شده است که محلات مسکونی را به فضاهایی با کاربری عمومی پیوند می‌دهد. نکته حائز اهمیت آن است که آداب و رسوم «عرف» به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها، سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی که ریشه در فرهنگ و تاریخ مردمان یک منطقه دارد، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به بافت شهری ایفا می‌کند. در شهرهای تاریخی مانند بابل، این هنجارهای اجتماعی به‌طور مستقیم بر سازماندهی فضایی و تعریف کاربری‌های شهری تأثیر گذاشته‌اند. «عرف» را می‌توان در کل پیدا کرد، هرچه مقیاس کوچکتر باشد، تأثیر آن مشهودتر است. اگرچه در برخی موارد تأثیر آن را در مقیاس بزرگتر نیز یافت می‌شود» (Hakim, 1994). بافت قدیمی بابل با وجود تحولات مختلف در طول تاریخ، تقریباً بدون تغییرات عمده تا به امروز حفظ شده است. این پایداری، نتیجه هم‌زیستی میان الگوهای فضایی شهری و عرف محلی است که به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل هدایت‌کننده شهرسازی بابل عمل کرده است. آستانه‌ای در این شهر که به‌طور سنتی پیونددهنده محلات مسکونی و فضاهای عمومی هستند با توجه به نقش عرف و ارزش‌های محلی طراحی شده‌اند و به همین دلیل، تغییرات چشمگیری در این فضاها رخ نداده است. بنابراین، در بابل به‌عنوان شهری با مقیاس نسبتاً کوچک می‌توان تأثیر عرف را در معماری مشاهده کرد.

برای ایجاد فضاهای آستانه‌ای الگوهایی وجود دارد. این مقاله الگوهای خاصی مانند پنجره خیابان^۲ و دروازه‌های



تصویر ۱. نقشه تکامل و گسترش شهر بابل. مأخذ: نگارندگان.

نامیده می‌شود که شکاف بین داخل و خارج را پر می‌کند و با حضورش موجب به‌وقوع پیوستن تحولی شهری می‌شود. آستانه در معماری، انواع گسترده‌ای از مصادیق فضاهای گذار است از یک درب و قاب ورودی مابین دو عرصه فضایی تا گذار از فضای بیرون به درون یک بنا از گذار به درون یک محله مسکونی تا گذار از کوچه مابین دو محله درون بافت شهری. آستانه‌ها معمولاً در مقیاس شهری متفاوت هستند و به تسهیل روابط معماری با محیط اطراف برای کاهش تعارض کمک می‌کنند.

هدف از این مقاله، بررسی بازشوهای طبقه همکف و اول، نوع ارتباط خانه‌ها و محلات و تداوم حوزه عمومی و خصوصی جامعه و ارتباط بین حوزه‌ها از طریق فضای آستانه است. به گفته زولر^۱ «طبقه همکف تا حد زیادی چگونگی درک یک شهر را تعیین می‌کند. این نمای عمومی خیابان است، جایی که ساختمان‌ها خود را در سطح دید ناظر نشان می‌دهند» (Zoller, 2014, 33). منظور از طبقه همکف و اول در این تحقیق فراتر از طبقات جداره یک ساختمان است و فضاهای باز اطراف و زیرساخت‌ها را در بر می‌گیرد. بنا بر اهمیت تحولات ایجاد شده در معماری مسکونی و شهری در دوران قاجار، فضای آستانه به‌عنوان فضای واسط بین این دو، نقشی حائز اهمیت داشته است. از آنجاکه مطالعات تاریخی ناچیزی در زمینه بافت تاریخی شهر بابل انجام شده است این پژوهش شهر بابل را مطالعه کرده است.

شهر بابل در شمار چند شهر کهن سرزمین طبرستان است. اگرچه در منابع پیش از اسلام نامی از آن برده نشده و جغرافی‌دانان یونانی و رومی یادی از آن نکرده‌اند اما از بقایای آثاری که هنوز در پیرامون شهر برجای مانده است و حتی از نام باستانی آن مامطیر- به آسانی می‌توان دریافت که این شهر که بر کران رود بابل/بابل نهاده بود در ادوار پیش از اسلام نیز جایی آبادان بوده است (رزقی و بیکی، ۱۳۹۲). انتخاب شهر بابل در این پژوهش به سه دلیل صورت گرفته است. اول به این دلیل که بارفروش (نام قدیم بابل) به‌عنوان مرکز تجاری به‌ویژه در دوران صفوی از رونق، آبادانی و گستردگی برخوردار شد. دوم به این دلیل که بابل در زمان فتحعلی‌شاه قاجار نیز اهمیت قابل‌توجهی پیدا کرد و قبل از انقلاب اکتبر روسیه، بابل از طریق بند مشهدسر (بابلسر) با کشور روسیه ارتباط تجاری داشت و به یکی از مراکز مهم بازرگانی استان مازندران تبدیل شده بود. سوم، اینکه در میان شهرهای ایرانی- اسلامی، بابل از آن دسته شهرهایی است که سابقه تاریخی‌اش در طول زمان دستخوش تحولات بسیاری بوده که به‌واسطه این تحولات، بعضی محله‌ها را به مرز نابودی

در شیراز پژوهشی توسط قاندرشرفی و همکاران (۱۳۹۳)، به بررسی ورودی‌های خانه‌های سنتی و نقش آن‌ها در شکل‌گیری فضاهای آستانه‌ای پرداخته شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که ورودی‌ها و حیاط‌های مرکزی در این خانه‌ها، نقشی کلیدی در تداوم روابط اجتماعی و فرهنگی در محله‌های قدیمی شیراز ایفا کرده‌اند. به‌ویژه در دوره قاجار و پهلوی اول، طراحی این فضاها با تأکید بر جداسازی و مرزبندی فضای عمومی و خصوصی، علاوه بر حفظ حریم خصوصی به تقویت تعاملات اجتماعی میان ساکنان کمک کرده است. همچنین در پژوهش‌های دیگری به تغییرات معماری در دوره پهلوی اشاره شده که با ورود معماری مدرن، بسیاری از الگوهای فضاهای آستانه‌ای دچار تحولاتی شدند. هرچند بسیاری از ویژگی‌های سنتی مانند ایوان‌ها و ورودی‌های سرپوشیده حفظ شده‌اند اما تأثیر معماری غربی بر این فضاها غیرقابل انکار بوده است (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲).

در پژوهش اصول و الگوهای کالبدی خانه‌های سنتی کاشان (Farnad et al., 2021)، اشاره شده که فضاهای آستانه‌ای مانند هشتی، دالان و ایوان به‌عنوان مفاصل فضایی، نقش مهمی در سازماندهی ارتباطی و تفکیک حریم‌ها داشته‌اند. این فضاها علاوه بر ایجاد گذار، تعامل میان ساکنان و محیط پیرامونی را نیز تقویت کرده‌اند (همان). در پژوهشی دیگر، نویسنده در خصوص فضاهای آستانه‌ای در شهرهای اسلامی، تأثیر عرف و مذهب بر شکل‌دهی این فضاها را تحلیل کرده است. این مقاله نشان می‌دهد که ساختار فضایی در شهرهای اسلامی به‌ویژه در دوران قاجار به‌شدت تحت تأثیر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی اسلامی قرار داشته و الگوهای مشابهی در این شهرها مشاهده می‌شود. این پژوهش تأکید دارد که این الگوها، مانند حیاط‌ها و ایوان‌ها نه تنها از نظر مذهبی بلکه از نظر اجتماعی نیز نقش برجسته‌ای ایفا کرده‌اند (Mousavi et al., 2021).

در پژوهشی، حیدری و همکاران (۱۳۹۶) به تحلیل ساختار فضایی خانه‌های سنتی ایران در شهرهای یزد، کاشان و اصفهان پرداخته‌اند. این مطالعه نشان داد که الگوهای پیشنهادی الکساندر، به‌ویژه مفاهیمی مانند «فضاهای آستانه‌ای» و «ارتباطات فضایی»، چگونه با معماری سنتی ایرانی انطباق یافته‌اند.

در این پژوهش‌ها، به بررسی تغییرات معماری ناشی از مدرنیته و حفظ الگوهای سنتی پرداخته شده اما نکاتی که در این پژوهش به آن پرداخته شده عبارت‌اند از:

• **رویکرد تحلیلی مبتنی بر نظریه کریستوفر الکساندر** درحالی‌که پژوهش‌های پیشین عمدتاً به تحلیل توصیفی و کیفی فضاهای آستانه‌ای پرداخته‌اند، این پژوهش به‌طور

اصلی^۳ را که از کتاب «زبان الگو»^۴ کریستوفر الکساندر برداشت شده در بافت قدیم شهر بابل، بررسی خواهد کرد. شناخت این الگو نقش حائز اهمیتی در کمک به زندگی عمومی امروزه خواهد داشت. در این مقاله، الگو به هرآنچه که تأثیری مکرر بر زمینه داشته باشد، اطلاق می‌شود. به گفته الکساندر و همکارانش هر الگو، توصیف‌کننده مسئله‌ای است که بارها و بارها در محیط رخ می‌دهد (Alexander et al., 1987). همچنین این پژوهش پیوند بین آستانه‌ها و ساختار اجتماعی و نقش عرف و فرهنگ را بر فضاهای آستانه‌ای بررسی می‌کند تا میزان انطباق ویژگی‌های نمونه‌های موجود را با نظریات کریستوفر الکساندر بسنجد، مسئله‌ای که تا به امروز کمتر بررسی دقیق شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در ایران به بررسی فضاهای آستانه‌ای در بافت‌های تاریخی پرداخته‌اند. این مطالعات به تحلیل معماری دوره‌های قاجار و پهلوی اول و تغییرات ایجاد شده در فضاهای عمومی و خصوصی پرداخته‌اند.

پژوهش‌های انجام شده نشان داده‌اند که فضاهای آستانه‌ای در معماری سنتی یزد، مانند دالان‌ها، ورودی‌ها و حیاط‌های مرکزی، نقشی اساسی در تعریف حریم‌های خصوصی و عمومی ایفا می‌کنند. تحقیقاتی مانند مطالعه انعطاف‌پذیری فضاهای مسکونی سنتی یزد نشان داده‌اند که این فضاها، علاوه بر ایجاد ارتباطات اجتماعی، امکان تطابق با نیازهای معاصر را نیز دارند (Shahpasandzadeh & Mondegar, 2024). همچنین برنامه فضایی خانه‌های سنتی یزد به‌دلیل ساختار متنوع و پایداری فرهنگی با نیازهای مدرن قابل تطبیق است. این پژوهش‌ها تأکید کرده‌اند که کیفیت فضاهای آستانه‌ای در مواجهه با مدرنیته تا حد زیادی حفظ شده است و این فضاها همچنان عناصر کلیدی در معماری شهر یزد محسوب می‌شوند (Khaki Ghasr, 2019).

پژوهشی که توسط حق‌پرست و همکاران (۱۳۹۸) انجام شده است، به بررسی معماری فضاهای باز خانه‌های تاریخی اصفهان از جمله حیاط و مهتابی، پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که حیاط‌ها و مهتابی‌ها به‌عنوان فضاهای نیمه‌باز، نقش مهمی در حفظ تعاملات اجتماعی و انسجام همسایگی در بافت تاریخی اصفهان داشته‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که این فضاها با وجود تغییرات ناشی از مدرنیته، همچنان به‌عنوان عناصری کلیدی در حفظ هویت اجتماعی و فضایی در خانه‌های سنتی اصفهان عمل می‌کنند.

دو منظر متفاوت، یعنی فضای عمومی و خصوصی است. مطالعه بر تعامل میان این دو منظر متمرکز است و تأثیر آن را بر سطوح فضایی و اجتماعی تحلیل می‌کند.

این پژوهش از روش‌های کیفی متنوعی برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها استفاده کرده است. در این راستا، معماری نه به‌عنوان یک اثر مستقل بلکه به‌مثابه ارتباطش با شهر یا به عبارتی به‌عنوان معماری شهری، بررسی شده است. داده‌های این پژوهش از طریق این منابع جمع‌آوری شده‌اند: بررسی ادبیات موجود؛ مرور متون علمی و کتاب‌های مرتبط با نظریه‌های الکساندر و فضای آستانه‌ای.

مطالعه اسناد تاریخی: بررسی نقشه‌ها، مدارک و تصاویر آرشیوی مرتبط با بافت قدیمی شهر بابل.

مشاهده میدانی و عکاسی: مشاهده و ثبت تصاویر از فضاهای آستانه‌ای در محلات قدیمی برای تحلیل کیفی.

تحلیل فضایی: ترسیم نقشه‌های چندلایه و انجام تحلیل‌های فضایی برای درک الگوهای ارتباطی و کالبدی. در این پژوهش، دو مقیاس برای بررسی فضاهای آستانه‌ای توجه شده‌اند:

مقیاس ساختمان: شامل بررسی روابط فضایی در مقیاس خرد مانند نحوه قرارگیری ساختمان‌ها و ویژگی‌های فیزیکی آن‌ها (ارتفاع پنجره‌ها نسبت به سطح خیابان، نزدیکی بناها و غیره). ابزارهای استفاده شده شامل ترسیم نقشه‌های چندلایه و عکاسی بوده است.

مقیاس خیابان: شامل تحلیل عواملی همچون عرض خیابان‌ها و الگوهای ارتباطی ساکنان محله. ابزارهای استفاده شده در این مقیاس، شامل مطالعات آرشیوی و تحلیل‌های فضایی است.

این روش‌ها به‌صورت مکمل، امکان تحلیل جامع‌تر از تأثیر فضاهای آستانه‌ای بر روابط اجتماعی و فضایی در بافت قدیم شهر بابل را فراهم کرده‌اند.

مبانی نظری

• الگوها و نظریه کریستوفر الکساندر

الکساندر و همکارانش ۲۵۳ الگو را پس از مشاهده بسیاری از شهرهای قرون وسطایی که از نظر آنها جذاب و منسجم بود، در کتابی با عنوان «زبان الگو» منتشر کردند. الگو راه‌حلی برای مسئله‌ای است که بارها در بستری رخ می‌دهد، مانند نیاز به مدخل برای ورود به فضایی دیگر. او در کتاب خود چارچوب خاصی برای ارائه الگوهای خود داشته به‌طوری‌که هر الگو شامل هفت بخش است. ابتدا، تصویری از یک نمونه کهن الگو سپس بستر الگو و نقش آن در تکمیل الگوهای بزرگتر را شرح می‌دهد. سوم، بیانیه مسئله که به شرح مشکل اصلی می‌پردازد.

خاص از نظریه‌های کریستوفر الکساندر به‌عنوان چارچوب تحلیلی استفاده می‌کند. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا الگوهای خاصی از فضاهای آستانه‌ای را در بافت تاریخی شهر بابل شناسایی و تحلیل کنیم.

• تمرکز بر طبقه همکف و اول ساختمان‌ها

پژوهش حاضر به‌طور ویژه بر بازشوهای طبقه همکف و اول و نوع ارتباط این فضاها با حوزه‌های عمومی و خصوصی در مقیاس ساختمان تمرکز دارد. این در حالی است که بسیاری از مطالعات پیشین به‌طور کلی‌تر به تحلیل فضاهای آستانه‌ای پرداخته‌اند.

• مطالعه موردی شهر بابل

این پژوهش به‌طور خاص به بررسی فضاهای آستانه‌ای در بافت تاریخی شهر بابل می‌پردازد. انتخاب شهر بابل به‌دلیل ویژگی‌های خاص تاریخی و فرهنگی آن و تفاوت‌های معماری نسبت به شهرهای دیگر مانند یزد، اصفهان و شیراز، نقطه قوت دیگری برای این پژوهش است.

نتایج مطالعات پیشین نشان می‌دهد که فضاهای آستانه‌ای در معماری دوران قاجار و پهلوی اول، علی‌رغم تأثیرات مدرنیته، همچنان نقش مهمی در تعریف حریم‌های خصوصی و عمومی و حفظ انسجام اجتماعی در محله‌های تاریخی ایران ایفا کرده‌اند. پژوهش‌های صورت‌گرفته در شهرهای یزد، اصفهان و شیراز، به‌وضوح نشان می‌دهند که این فضاها چگونه توانسته‌اند تعاملات همسایگی و روابط اجتماعی را تسهیل کنند.

با این حال، این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه کریستوفر الکساندر و تمرکز بر تحلیل دقیق‌تر فضاهای آستانه‌ای در بافت تاریخی شهر بابل به شناخت عمیق‌تری از تأثیر این فضاها بر کیفیت محیط شهری و تعاملات اجتماعی دست یافته است. استفاده از روش‌شناسی کیفی چندگانه نیز به دقت و جامعیت یافته‌های تحقیق افزوده و تفاوت‌های روش‌شناسی و رویکردی مقاله حاضر با مطالعات پیشین را برجسته می‌کند. این پژوهش با بررسی دقیق‌تر بازشوهای طبقه همکف و اول و نوع ارتباط این فضاها با حوزه‌های عمومی و خصوصی، نه‌تنها به شناسایی الگوهای خاصی از فضاهای آستانه‌ای پرداخته، بلکه تأثیر این الگوها بر روابط اجتماعی و فرهنگی ساکنان شهر بابل را نیز بررسی شده است.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد روش‌شناختی الهام‌گرفته از نظریه «زبان الگو» (۱۹۷۷) کریستوفر الکساندر^۵ شکل گرفته است. هدف از این پژوهش، بررسی مفهوم طبقه همکف و اول در مناطق مسکونی و روابط بین محلات شهری از

داشته باشد، فعالیت‌ها نیز به خودی خود، دقیق‌تر، واضح‌تر و زنده‌تر خواهند شد. الکساندر معتقد است که کیفیت هر بخشی از یک شهر بزرگ یا کوچک که ساکنان آن را به‌عنوان یک حوزه شناسایی می‌کنند، قابل تقویت و شفاف‌سازی بیشتر است و در صورتی که مسیرهایی که به آن وارد می‌شوند به کمک دروازه‌هایی در نقاط مرزی مشخص شوند (ibid.).

• فضاهای آستانه‌ای

فضای آستانه‌ای اصطلاحی است که برای توصیف انواع شرایط انتقال از دیدگاه‌های متنوع به کار می‌رود. بنابراین، تعداد بی‌شماری از معانی متفاوت را توسعه می‌بخشد. این فضا محدود به پوستهٔ ساختمان با دهانه‌های ورودی و پنجره نیست و مفاهیم بیشتری را در بر می‌گیرد. داخل را به بیرون متصل می‌کند و یکی از ویژگی‌های اساسی هر چیدمان خاص در معماری است. تعدادی از نظریه‌پردازان معماری از منظرهای متفاوتی به مفهوم آستانه توجه کرده‌اند که از خلال آرای ایشان می‌توان به اهمیت موضوع آستانه در این حوزه واقف شد. در ادامه، گزیده‌ای از این تعاریف آورده شده است.

در قوم‌نگاری، ون گنپ^۶ یکی از اولین مطالعات را در مورد آیین‌های فرهنگی انجام داده است، او لحظهٔ گذار در آیین را توصیف می‌کند که در آن فرد از یک حالت رها شده و وارد حالت دیگری می‌شود (Van Gennep, 1960, 18). ترنر^۷ همچنین پیشنهاد می‌کند که آستانه‌ها نه اینجا هستند و نه آنجا بلکه مابین موقعیت‌هایی هستند که قانون، عرف، سنت و تشریفات آنها را تعیین کرده‌اند (Turner, 1977).

کریستیان نوربرگ- شولتز که از منظر پدیدارشناسانه به جهان هستی و پدیده‌های آن می‌نگرد، هنگام صحبت از مرکز^۸ و درون چیزها از مفهوم مکان یاد می‌کند و آنجا که دربارهٔ آستانه و مرز چیزها می‌اندیشد، اشاره به اتصال آن «درون» با بیرون چیزها دارد. شولتز آستانه را از طریق تشریح دقیق مفهوم «مسیر» در مصادیق دربارهٔ جهت‌مندی، تبیین قلمرو و تشدید مکان بررسی کرده و نسبت توپولوژیکال ارتباط بیرون و درون را وجه بنیادین «فضای وجودی» یک مکان دانسته است که این ارتباط در محل آستانه یعنی یک ناحیهٔ انتقالی است (Norberg-Shulz, 2012). آرنه‌ایم در دو کتاب خود با عنوان «پویه‌شناسی صور معماری»^۹ و «قدرت مرکز»^{۱۰} به مفاهیم «هدایت در معماری»، «حرکت در معماری»، «مجرای عبوری» و «مسئلهٔ انتقال» می‌پردازد. او بر این باور است که با ارتباط بیرون و درون با یک شیء فیزیکی در گشودگی‌ها شاید به ظاهر آن شیء را مانع حرکت بداند ولی این موضوع می‌تواند سرشار از معانی برای کاربرانش

چهارم، پاراگراف اصلی که از پژوهش در مورد مسئله، ضرورت آن و در صورت امکان نمایش راه‌های مختلف ایجاد یک الگو به وجود آمده است. پنجم، بیانیه‌ای در قالب یک دستورالعمل. ششم، راه‌حلی به شکل نمودار. در آخر، پاراگرافی با تعدادی الگوی کوچکتر که به تکمیل این الگو کمک می‌کند. علاوه بر این، الگوها براساس مقیاس از بزرگترین تا کوچکترین (شهر، ساختمان، ساخت و ساز) سازماندهی شده‌اند. الگوی بزرگتر به الگوهای متوسط و الگوهای متوسط به الگوهای کوچکتر برای تکمیل الگوهای بزرگتر نیاز دارند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که الگوها مجزا نیستند بلکه به کمک الگوهای دیگر تقویت می‌شوند تا به تکمیل یکدیگر کمک کنند.

الکساندر به الگوها به‌عنوان زبانی برای طراحان و غیرطراحان می‌نگرد که افراد جامعه به‌منظور ایجاد راهی برای بیان خود در یک فضا و زنده‌سازی شهرها و ساختمان‌ها به وجود آورده‌اند. «می‌توان ساختمان‌ها را با ریسمان کردن الگوها ساخت. ساختمانی که به این شکل بنا شده، انبوهی از الگوهای است که متراکم و یکپارچه نیستند. همچنین می‌توان الگوها را به‌گونه‌ای در کنار هم قرار داد که بسیاری از الگوها در یک فضای فیزیکی مشابه همپوشانی داشته باشند. در این صورت، ساختمان بسیار متراکم است و دارای معانی زیادی است که در یک فضای کوچک ایجاد شده است و به کمک این تراکم، عمق می‌یابد» (Alexander et al., 1987). براین اساس هر الگو با بسیاری از الگوهای دیگر و با کل زبان مرتبط است. به این معنا که رابطهٔ الگوها با هم، شکل‌دهندهٔ زبانی است که شهر زنده را به وجود می‌آورد.

یکی از الگوهای که کریستوفر الکساندر در کتاب «یک زبان الگو» بررسی کرده، مربوط به عنصر «پنجره» در ساختمان است. الکساندر در نظریهٔ «پنجرهٔ خیابان» این نکات را بیان کرده است:

۱. عدم امنیت در کوچهٔ بدون پنجره
 ۲. ایجاد ارتباط بین جریان زندگی در کوچه و داخل خانه
 ۳. دید و منظر بهتر در پنجره‌های سطوح بالاتر
 ۴. لزوم ایجاد محرمیت در پنجرهٔ همکف
- الگوی دیگر «دروازه‌های اصلی» به‌عنوان آستانه است که از نظر الکساندر این آستانه‌ها از آنجا که نقش هویت‌بخشی به قلمروهای مختلف را برعهده دارند باید در مقیاس خرد و کلان قابل شناسایی باشند. بسیاری از نقاط شهر دارای مرزهایی در اطرافشان هستند. مرزها اغلب در ذهن افراد وجود دارند. آنها پایان یک فعالیت، یک مکان و شروع دیگری هستند. در بسیاری از موارد، اگر مرزی که در ذهن مردم وجود دارد به‌صورت فیزیکی در جهان نیز وجود

• ارتباط آستانه با شهرسازی ایران در دوران قاجار

در بحث شهرسازی، شهرهایی که در محدوده کشورهای اسلامی قرار دارند شهر اسلامی نامیده می‌شوند. مباحثی همچون حریمت، سلسله مراتب و... که برگرفته از دین اسلام هستند از شاخصه‌های اصلی این شهرها هستند. در ساختار شهر اسلامی، معمولاً عوامل مختلفی مانند عوامل محیطی، اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت هستند، تأثیرگذارند و در راستای شکل‌گیری ویژگی‌های متمایز در هر شهری نقش دارند. این عوامل در آثار به‌جامانده از دوران قاجار در شهر بابل نیز قابل رؤیت است و از این رو، درک سازماندهی فضاهای آستانه‌ای این شهر حائز اهمیت است.

در زمینه ترکیب فضایی، شهرهای اسلامی شرایط متفاوتی را پشت سر گذاشته‌اند. ساختار برخی از شهرها مرکزی بوده است همانند شهر بغداد در عراق که وظیفه برنامه‌ریزی و کنترل ساختمان‌ها با دولت بوده است. برخی دیگر مانند شهر مشهد مرکزی نبودند و رشد ارگانیک و ناگهانی داشته‌اند. خاورشناس ون گرونه‌باوم^{۱۷} خاطرنشان کرده است که شهرهای اسلامی به دو نوع مختلف تقسیم می‌شوند. دسته اول، شهرهای خودبه‌خودی که به طور تصادفی رشد کردند. دسته دوم، شهرهایی که از پیش برنامه‌ریزی شده بودند. بابل بنا بر تاریخچه شکل‌گیری آن جزء دسته اول محسوب می‌شود که هسته اولیه شهر مبتنی بر وجود بازار بار فروش شکل گرفته است.

سبک معماری اسلامی نه بر شباهت‌ها بلکه بر آداب و رسوم و الگوهای بهره‌وری مشترکی استوار است که نشان‌دهنده وابستگی‌های درونی است. موارد خاصی همچون شرایط اقلیمی و عوامل اجتماعی بین آنها مشترک است که از این میان عوامل اجتماعی مبتنی بر دین اسلام و عرف است و به‌موجب آن، راه‌حل‌های متفاوتی در مناطق و فرهنگ‌های مختلف توسعه یافته است. در عین حال که راهکارهای متفاوتی برای طراحی فضای آستانه‌ای ایجاد شده، ویژگی‌های مشابهی در شهرهای اسلامی وجود دارد که آنها را نسبت به سایر تمدن‌ها در زمینه پیکربندی شهری و درک و کاربرد فضاهای انتقالی متمایز می‌کند. گفته می‌شود هر شهری که در دوران اسلامی ساخته شده است از نظر برنامه‌ریزی و طراحی از اصول همه شهرهای اسلامی دیگر پیروی کرده است (Momeni, 2018).

معماری دوران قاجار پاسخی مثال‌زدنی به شرایط زندگی محیط اجتماعی و طبیعی داشته است. بالکن‌ها نمونه خوبی از سازگاری با شرایط اجتماعی حاکم بر آن دوران تاریخی را نشان می‌دهند. باوجود نفوذ غرب و ایجاد برونگرایی در خانه‌های قاجاری، معماران با قراردادن نرده‌هایی مشبک

باشد. او همچنین ایجاد قداست از طریق نمادگرایی در محدوده نواحی انتقالی (مرزهای گذار) را حیاتی اما آسیب‌پذیر می‌داند (Arnheim, 2003). ونتوری^{۱۱} در کتاب خود با عنوان «تضاد و پیچیدگی در معماری» به ارتباط بیرون و درون، تضاد ضمنی بین آن‌ها و توافق پنهانی‌شان سخن می‌گوید. این ارتباط تا بدانجا پیش می‌رود که پایه‌های تئوری او یعنی «هم این و هم آن» را به جای «این یا آن» پی‌ریزی می‌کند (Venturi, 1977).

کریستوفر الکساندر که همواره در پی راه رسیدن به معماری مطلوب بوده است، استدلال می‌کند «زمانی که مردم در خیابان هستند با نوعی از «رفتار خیابانی» تطبیق پیدا می‌کنند. هنگامی که وارد خانه می‌شوند، طبیعتاً تمایل دارند که این رفتار خیابانی تغییر کرده و به‌طور کامل با روحیه صمیمی‌تری که مناسب با یک خانه است، منطبق شوند. اما به نظر می‌رسد که آنها موفق به انجام این کار نمی‌شوند، مگر اینکه انتقالی از یکی به دیگری صورت پذیرد که به آنها در ترک رفتار خیابانی کمک کند. در گذار باید پیش از آنکه فرد به آرامش کامل برسد، تنش فاصله‌ها و حریمی که مناسب رفتار خیابانی است از بین برود» (Alexander et al., 1987).

او همچنین در مجموعه کتاب‌های «سرشت نظم»^{۱۲} به مفاهیم حوزه معماری اشاره دارد که یکی از آنها مفهوم پیچیده مرز و آستانه است. دیدگاه او درباره مرز، مرکز و اصل درجه‌بندی و جدایی‌ناپذیری در پدیده‌ها می‌تواند اهمیت موضوع آستانگی از نگاه او را روشن کند. او به تبدیل تدریجی یک مرکز به مرکز دیگر از طریق «کرانه‌های نرم» اشاره دارد. براین اساس، اهمیت خلق فضای بینابینی که اجازه دهد حرکت و تغییری تدریجی بین دو نیم‌کره صورت گیرد تا از این طریق، فرد دچار شک و تردید نشود، مشخص می‌شود (Alexander, 2004).

هرتز برگر^{۱۵} با استفاده از اصطلاح «آستانه»^{۱۶} در مورد انتقال فضا صحبت می‌کند و معتقد است «آستانه کلید انتقال و ارتباط بین مناطقی با مطالبات ارضی مختلف را فراهم می‌کند و به‌عنوان مکان، شرایطی ویژه برای ملاقات و گفتگو بین بخش‌های مختلف ایجاد می‌کند» (Hertzberger, 2005).

فضاهای آستانه‌ای از ترکیب آستانه با عناصر فضایی تشکیل شده است. این عناصر می‌توانند با یک یا چند مفصل به هم بپیوندند و ادراک فضایی منحصر به فردی خلق کنند. فضاهای آستانه‌ای مقدمه فضای اصلی یا فضاهای کاربردی هستند، آنها می‌توانند خارج از فضای مورد نظر باشند، میان دو فضا به‌عنوان یک فضای بینابینی و یا یک فضای داخلی باشند. این پژوهش فضای آستانه‌ای گذار به درون محله مسکونی و ارتباط بین خانه و کوچه در بافت تاریخی شهر بابل را مطالعه خواهد کرد.

کاربری‌های خصوصی و عمومی در سطح محلات است. نوع تفکیک محله مسکونی حول مقبره امامزاده زین‌العابدین و منطقه تجاری حصیرفروشان از بهترین نمونه‌های باقیمانده از دوران قاجار در شهر بابل است.

در محله‌های کوچک، همه این عناصر در اطراف میدانچه محله، گرد می‌آیند و مرکزیت محله را تعریف می‌کردند. باید توجه داشت که محله، نه تنها براساس مرکز بلکه براساس مرز آن نیز تعریف می‌شد. این مرز مفهومی چنان دقیق و ملموس بود که در نقشه‌های دوره قاجار از شهرهای مهم ایران به دقت منعکس شده است. در برخی نقاط همانند محله حصیرفروشان بابل که در تصویر ۴ نشان داده شده است، ورودی سرپوشیده‌ای به‌عنوان فضای آستانه برای محله تعریف شده بود که به محافظت از حوزه خصوصی در برابر عمومی کمک می‌کرد.

در نقشه محلات بابل در دوران قاجار، مرز معمولاً از پشت ساختمان‌های مسکونی می‌گذشت و برای ساکنین اهمیت بسیاری داشته که متعلق به کدام محله هستند. این مسئله از نقش مهم محله در زندگی و مراودات اجتماعی حکایت می‌کند. خانه‌ها یا بسیار نزدیک به یکدیگر هستند یا زمانی که ساختار حیاط وجود داشته باشد، دیواربه‌دیوار ساخته شده‌اند و حیاط نقش کانون یا هسته واحد مسکونی را اجرا می‌کند که از قلمرو بیرون محافظت کرده و به‌منظور اهداف اجتماعی استفاده می‌شود (لحمیان و همکاران، ۱۳۸۷).

در شهر اسلامی از فضاهای آستانه‌ای برای تعریف سه فضای حیاط مرکزی، فضای ورودی به کوچه یا محوطه اطراف و در برخی موارد فضای داخلی مانند دالان منتهی به پذیرایی استفاده می‌شود. در بافت قدیم بابل فضاهای آستانه شامل هر سه این موارد ذکر شده است. این فضاها دارای کاربردهای متفاوتی در بیان آستانه بوده‌اند. در درک فضای آستانه، تجزیه و تحلیل خیابان‌ها برای درک سازمان و رابطه آن با محیط اطراف حائز اهمیت است. «مطالعه بافت محلی بر اهمیت فرهنگ در مطالعه محیط خیابان تأکید دارد» (Rapoport, 2013). در این پژوهش منظور از فضای آستانه‌ای، فضای بین خانه و خیابان است که مطالعه خواهد شد.

در جامعه اسلامی مالکیت فضای آستانه‌ای خصوصی یا عمومی و یا نیمه‌عمومی بوده است که بستگی به نوع خیابان و موقعیت آن در شهر داشته و می‌توانسته در مناطق مسکونی یا تجاری با حق بهره‌وری عابرپایه و یا همسایه متفاوت بوده باشد. به گفته نورالدین در نتیجه موارد فوق، برخی حقوق اساسی برای ساماندهی این فضا بسط یافت که از آن جمله می‌توان به حق عبور، حق مکث و نشستن، حق حفظ حریم خصوصی و حق ساخت‌وساز

بر روی تراس و یا پنجره‌های رو به کوچه ایجاد دید از بیرون به داخل خانه را محدود می‌کردند. همانطور که در تصویر ۲ مشاهده می‌شود در خانه تاریخی نیما یوشیج که در روستای یوش از توابع استان مازندران، واقع شده است و متعلق به دوران قاجار است، تراسی رو به کوچه ساخته شده که در حین ایجاد ارتباط بین ساکنان خانه و عابر پیاده، محرمیت را مطابق با فرهنگ و عرف آن زمان به کمک جان‌پناه چوبی مشبک ایجاد کرده است.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که در شهر اسلامی، مفهوم فضاهای مقدس نه تنها به مسجد که بنای مذهبی است، اشاره دارد بلکه به خانه‌هایی نیز اطلاق می‌شود که درجاتی از تقدس را دارا هستند. این به دلیل دین اسلام است که در باور و درک مردم در زمینه جدایی بین دو جنس منعکس شده است. با نگاهی به ساختار شهرهای اسلامی، این نکته استنباط می‌شود که اغلب از یک الگوی رشد ارگانیک پیروی می‌کنند و از لایه‌های مختلفی ساخته شده‌اند که فرد را از مکان‌های عمومی «مسجد و بازار اطراف» به تدریج و با گذر از لایه نیمه‌عمومی و نیمه‌خصوصی به «منطقه مسکونی» خصوصی‌تر می‌برد (Behzadfar & Rezvani, 2015). در دوران قاجار محله، یک شریان حرکتی داشت که آن را به مراکز اصلی شهر چون بازار و دروازه‌ها و مراکز حکومتی متصل می‌کرد. عناصر اصلی محله همچون میدان محله، بازارچه، مسجد، تکیه، حمام، آب‌انبار و یخچال معمولاً بر این محور اصلی قرار می‌گرفتند. بنابراین، آستانه ورودی از بخش عمومی به مسکونی محله به واسطه خیابان دارای سلسله‌مراتبی بوده است که نشانگر تأثیر عرف و فرهنگ و اسلام در شهرسازی دوران قاجار است (Ahari, 2015). تصویر ۳ نشان‌دهنده بافت قدیم شهر بابل در دوران قاجار است که بیانگر جدایی



تصویر ۲. بالکن خانه نیما یوشیج در یوش مازندران، منبع محرمیت، نور و هوا. مأخذ: <https://www.visitiran.ir/attraction/Nima-Yushij-House>

مرکز تجارت در این خطه، نام آن از بارفروش به بابل تغییر یافت (رزقی و بیکی، ۱۳۹۲).

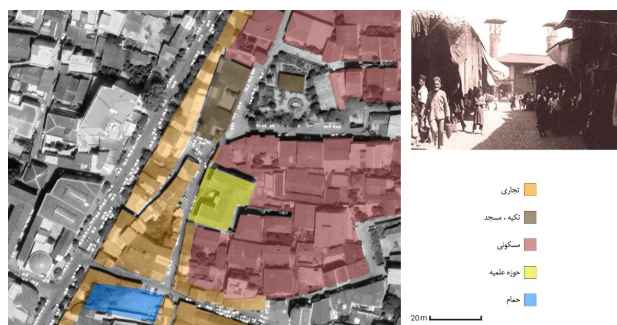
با توجه به اینکه ساختار اولیه شهر بابل در دوران قاجار شکل گرفته است و تا به امروز بدون تغییرات عمده‌ای باقی مانده است، می‌تواند نمونه خوبی برای مطالعه ساختار شهری از نظر بهره‌گیری از فضای آستانه‌ای باشد. رشد سریع شهر بابل به واسطه تبادل اقتصادی بین مرکز و بنادر سبب شد که به تدریج ساختار این شهر از حالت ارگانیک به خطی تغییر کند و بیشترین تغییر و تحول را در دوران قاجار تجربه کرده است (سیدیان و روشن، ۱۳۹۳).

با بررسی نقشه‌ها و متون تاریخی دوران قاجار و نیز نقشه‌های به‌جامانده از این دوران درمی‌یابیم که شریان اصلی شهر بابل از میدان حمزه‌کلا شروع و پس از عبور از محله‌های مختلف به بحر ارم خاتمه یافته است. در این مسیر، بافت ارگانیک و خطی شهر که به واسطه قرار گرفتن در مناطق پست و مرطوب از شمال به جنوب گسترش یافته، موجب پیدایش فضاهای آستانه‌ای در ورودی محلات مسکونی و نیز فضاهای تجاری بازارچه‌ها شده است (امیرشکاری رزنو و همکاران، ۱۳۹۲). بررسی این بافت نشان می‌دهد که فضاهای آستانه‌ای در این شهر به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. فضاهای آستانه‌ای تجاری در بازارچه‌ها و خیابان‌های تجاری (با تقلیل ابعاد معابر)
 ۲. فضاهای آستانه‌ای نیمه‌عمومی در ورودی محلات مسکونی (با تقلیل ابعاد معابر و گاه به کمک طاق‌های روی معابر)
 ۳. فضاهای آستانه‌ای خصوصی در ورودی خانه‌های مسکونی (سردر خانه و درگاه) (تصویر ۵).
- از بررسی‌های می‌توان دریافت که در دوران قاجار فضای آستانه‌ای در شهر بابل نقش مهمی در شکل‌گیری و ساماندهی ساختار شهری و محلات داشته است. این فضاها که از آن‌ها به‌عنوان فضاهای انتقالی نیز یاد می‌شود، شامل فضاهای ورودی محلات، بازارچه‌ها و خانه‌های مسکونی بوده‌اند که در شکل‌دهی به زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم این دوران نقش بسزایی ایفا کرده‌اند. درک صحیح از این فضاها و تحلیل آن‌ها می‌تواند به حفظ و احیای بافت تاریخی شهر بابل و نیز بازآفرینی شهری متناسب با فرهنگ و هویت اسلامی کمک شایانی کند.

• مقیاس خیابان

به گفته کریستوفر الکساندر در سطوح مختلف در ساختار شهر، واحدهای قابل شناسایی وجود دارد. محله‌های قابل شناسایی، مجموعه خانه‌ها و مناطق کاری و تعدادی از مجتمع‌های ساختمانی کوچک‌تر در اطراف برخی از



تصویر ۳. تفکیک منطقه مسکونی حول مقبره امامزاده زین‌العابدین و منطقه تجاری در میدان حصیرفروشان بابل. مأخذ: <https://11nq.com/cnXuc>



تصویر ۴. ورودی محله حصیرفروشان بابل، سال ۱۳۱۰. مأخذ: <https://babol-city.blogfa.com/post/30/>

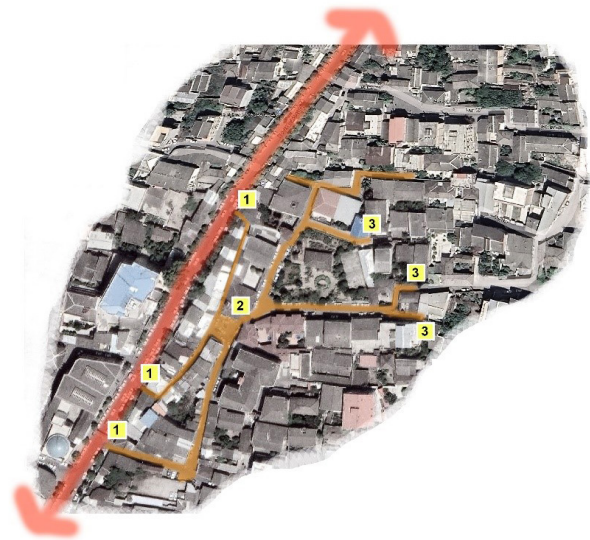
اشاره کرد (Nooraddin, 1998, 68). براین اساس می‌توان گفت که در دوران قاجار فضای آستانه‌ای خانه و خیابان جزء فضای آستانه‌ای خصوصی و نیمه‌عمومی بوده است که برای معاشرت با همسایه، انتظار، دید و منظر و... استفاده شده است. بابل به‌عنوان یک شهر اسلامی، ساختار شهرسازی مذکور در دوران قاجار در آن دیده می‌شود که به آن خواهیم پرداخت.

قلمروی پژوهش

بابل که در منابع تاریخی از آن به نام‌های مامطیر، مامطیر و مامطیران و بعدها به‌عنوان بارفروش یاد می‌شود در دوران اسلامی به دلیل رونق تجاری و ساختار شهری به سرعت رشد و گسترش یافت و در زمان حکومت صفویه تا اوایل قاجار به دلیل دارا بودن موقعیت جغرافیایی مناسب و شرایط اقتصادی و تجاری ویژه در بین شهرهای مازندران اهمیت بسیاری یافت. توسعه اقتصادی آن منجر به تشکیل محلات و گسترش فضاهای مختلف شهری گردید. به طوری که بارفروش در دوران قاجار از گسترش خوبی برخوردار شد و توانست به مرکزیت حکومتی نیز تبدیل شود و در اواخر دوران قاجار با تبدیل شدن به مرکز ولایت مازندران و نیز

۱. معابر عریض از ورودی‌های شهر تا هسته مرکزی.
 ۲. خیابان‌های اولیه بین محله‌های اصلی شهر که مناطق مسکونی را به مرکز شهر متصل می‌کردند.
 ۳. خیابان‌های درجه‌سوم، ارتباط بین محله‌ها را ایجاد و عمدتاً افرادی که در آن منطقه زندگی می‌کردند از آنها استفاده می‌شد (Massoud, 2024).
 ۴. کوچه‌های دردار که عمومی نیستند و متعلق به ساختمان‌های مجاور هستند. در شهرهای اسلامی، برخلاف شهرهای رومی یا قرون‌وسطایی از کوچه‌های بن‌بست برای محریمیت و اهداف خصوصی استفاده شده است. کوچه دردار در ورودی دو یا چند خانه در یک محیط واحد مانند کوچه بن‌بست یا هشتی متصل به معبر قرار می‌گرفت و فضای واقع در ابتدای این کوچه یا هشتی به‌مثابه فضای ورودی خانه‌ها، طراحی و تزئین و به کمک یک در به لبه راه متصل می‌شد به این فضای محصور و بسته، کوچه دردار می‌گفتند (سلامی و جزءپیری، ۱۳۹۴).

موارد مذکور در تصویر ۶ به‌صورت خلاصه بیان شده است. بافت قدیم شهر بابل به‌عنوان نمونه مطالعه شده این پژوهش شهری بوده که در تمام دوره‌های تاریخی جزء شهرهای مهم و تأثیرگذار منطقه به‌حساب آمده است و دارای نظام چهارجانبه مذکور است. منابع مختلف نامی از سردر ورودی یا محدوده دقیق شهر بابل ذکر نشده است اما ناصرالدین‌شاه قاجار پس از بازدیدش از بارفروش (بابل) در سفرنامه خود در سال ۱۲۴۵ نوشته است که «پس از ده امیرکلا از حمزه‌کلا که ابتدای بارفروش است، عبور کردیم. خانه‌های سفالی خوش‌وضع، درخت‌های نارنج بسیار، کوچه‌ها خوب بود ولی سنگ‌فرش نبود...». و در جایی دیگر از محدوده بحر ارم سابق که دریاچه و جزیره‌ای در میان آن بوده سخن به میان آورده که گویی این دو مرزهای شمالی و جنوبی بابل را تشکیل می‌دادند و حدفاصل این دو مرز همان معابر عریض ورودی شهر تا



تصویر ۵. نمونه‌ای از انواع فضاهای آستانه‌ای در بافت قدیم بابل (محله پنجشنبه‌بازار). مأخذ: نگارندگان.

قلمروهای عبور و مروری. همه آنها هویت خود را به وضوح از این واقعیت دریافت می‌کنند که دروازه‌ای مشخص برای ورود به آنها وجود داشته باشد. این دروازه است که به‌عنوان آستانه‌ای در تشکیل هر واحد کمک می‌کند. هر بخشی از یک شهر بزرگ یا کوچک که برای ساکنان آن به‌عنوان یک حوزه شناسایی می‌شود قابل تقویت و شفاف‌سازی بیشتر است در صورتی که مسیرهایی که به آن وارد می‌شوند به کمک دروازه‌هایی در نقاط مرزی مشخص شوند (Alexander et al., 1987).

در گذشته خیابان‌ها براساس الزامات حرکتی ساخته می‌شدند و به‌منظور تردد عابران پیاده و همچنین حیوانات توسعه می‌یافتند. عرض خیابان براساس عبور دو حیوان با بار تعیین شده است. خیابان‌ها سلسله‌مراتب مشخصی از عمومی تا نیمه‌عمومی و سپس خصوصی را رعایت می‌کردند که می‌توان آن را یک نظام چهارجانبه در نظر گرفت که عبارتند از:

نظام چهارجانبه معابر شهر بابل از عمومی به خصوصی در دوران قاجار



تصویر ۶. سلسله‌مراتب معابر بابل قدیم از عمومی به خصوصی. مأخذ: نگارندگان.

فضایی مسقف بین دو بنای تکیه و خانه تاریخی است. به گفته الکساندر هر مرزی که در شهر دارای اهمیت از منظر انسانی است، مانند مرز مجموعه‌ای مسکونی یا یک محله باید با دروازه‌های بزرگی که محل عبور مسیرهای اصلی عبوری هستند، مشخص شود (Alexander et al., 1987). از این رو، نظریه الکساندر کاملاً با نمونه بررسی شده به عنوان خیابان‌های درجه سوم بابل قدیم منطبق است. در محلات قدیم بابل مسیرهای مسکونی عموماً به بن بست می‌رسد و در هر بن بست چند در ورودی وجود دارد. گاهی یک در مشترک برای این خانه‌ها در ابتدای بن بست‌ها وجود داشته که امروزه همه آنها برداشته شده‌اند. در واقع در این دوران آستانه‌ای برای خیابان‌های منتهی به خانه‌های مسکونی بابل در نظر گرفته می‌شد. این آستانه‌های خیابان که با شکل سردر در محلات ایجاد شده بود در مقیاس‌های متفاوتی مبتنی بر محله و کوچه قابل مشاهده بوده است. به عنوان مثال، تصویر ۸ نشانگر کوچه‌ای بن بست در محله میانکت بابل است که آستانه ورودی کوچه‌ای بن بست است که به شکل هشتی ساخته شده است. به گفته الکساندر، دروازه‌ها باید همچون عنصری جامد، قابل رؤیت و دسترسی از هر جهت بوده و همانند حفره‌ای به سوی خانه قرار گیرد، به طوری که مسیر دسترسی از دل آن عبور کند (ibid.). این نظریه در ساختار ورودی کوچه بن بست ذیل قابل مشاهده است.

مشاهدات فعلی نشانگر وجود تعداد بسیار محدودی از این آستانه‌ها در بافت قدیم بابل است اما براساس مستندات به دست آمده، مبتنی بر مصاحبه با افراد مطلع نمونه‌های دیگر این فضای آستانه‌ای در این شهر وجود داشته است که تخریب شده است. مثال‌های سابق در شهر بابل، نشانگر اجرای این چهار نظام سلسله‌مراتبی در خیابان‌ها



۱. میدان امام زین العابدین ۲. میدان حصیرفروشان

تصویر ۷. اتصال میدان حصیرفروشان و میدان امامزاده زین‌العابدین. مأخذ: نگارندگان.

هسته مرکزی بوده است. از این رو، می‌توان دریافت که در دوران قاجار عنصر مشخصی به عنوان آستانه ورود به شهر بابل وجود نداشته است.

بحث

در ابتدا، شهر بابل در اطراف امامزاده قاسم شکل گرفت ولی گسترش و توسعه شهر حول محور بازار سرپوشیده آن بوده است و محلات شهر نیز در اطراف این استخوان‌بندی قوی شکل گرفته‌اند. بافتی که به دور هسته اولیه یا بافت تاریخی شهر تنیده شده مربوط به سال‌های پیش از ۱۳۰۰ است. مهم‌ترین مرحله زمانی شکل‌گیری این بافت به اواخر عهد دوره قاجار می‌رسد. قدیمی‌ترین محلات شهر از جمله بیسرتکیه، پیرعلم، پنجشنبه‌بازار، مسجد جامع، اجابن و افراداربن عمدتاً بر مبنای ویژگی‌های صنفی و مذهبی شکل گرفته‌اند. محلات خود دارای مرکزی بوده‌اند که این مرکز در واقع یک میدان با شکل هندسی نامشخصی است که به وسیله یک مسیر به بازار اصلی شهر متصل می‌شود که همان خیابان‌های اولیه بین محله‌های اصلی شهر است. در این ساختار نیز عنصر آستانه به صورت دقیق دیده نشده است.

بافت قدیم بابل از چند محله و زیرمحله تشکیل شده که مرکز شهر فعلی بابل قرار دارد و هریک از آنها دارای کلیه الزامات زندگی اجتماعی مانند مسجد محلی، مدرسه، کاروان‌سراها، مختلف به همراه راسته‌بازار و حمام‌ها است. سازمان فضایی بافت قدیم شهر بابل مبتنی بر پیوند میان مراکز محلات و مرکز شهر از طریق گذرهای اصلی و فرعی است. گذرهای اصلی که محلات و مراکز آنها را پیوند داده‌اند حالت نامنظم و ارگانیکی داشته و مانند شبکه‌های شطرنجی و عمود بر هم از یک نظام هندسی خاص تبعیت نمی‌کنند (امیرشکاری رزنو و همکاران، ۱۳۹۲). میدان امامزاده زین‌العابدین با یک اتصال بسیار زیبا به میدان حصیرفروشان متصل می‌شود. با وجود نزدیکی این دو میدان و اتصال آنها تنها با یک ورودی در کنج، روحیه این دو فضای عمومی کاملاً با هم متفاوت است. میدان حصیرفروشان که با یک تکیه به نام تکیه حصیرفروشان شاخص می‌شود فضایی تجاری و نسبتاً شلوغ است در حالی که میدان امامزاده زین‌العابدین با خانه‌های مسکونی و یک مسجد احاطه شده است. خیابان بین محله حصیرفروشان و محله امامزاده زین‌العابدین در بابل که در تصویر ۷ نشان داده شده است، همان خیابان درجه سوم است که برای ارتباط بین محلات به آن اشاره شده است. همان‌طور که در این تصویر مشاهده می‌شود، آستانه ورود به این محلات از دو زاویه مختلف نشان داده شده است که

محدود به دیوارهایی بدون پنجره به خیابان عمومی است» (ibid.). پنجره‌های رو به خیابان الگوهای آستانه‌ای هستند که با اتصال زندگی داخل خانه به دنیای بیرون، تجربه‌ای بی‌نظیر به ارمغان می‌آورند. در بافت تاریخی شهر بابل پنجره‌های رو به کوچه یا خیابان که در اندازه کوچک اصطلاحاً «آبشکه» نامیده می‌شوند، یکی از ویژگی‌های بیرونی متمایز آن خانه‌ها محسوب می‌شوند و بسیاری از مسافران و کاوشگرانی که از این شهر دیدن کرده‌اند آن را تحسین نموده‌اند (تصویر ۹). شکل‌گیری این پنجره‌های رو به خیابان در بافت شهری دوران قاجار روی داده است.

اعتقاد مردم به دین مبین اسلام و به تبع آن اعتقاد به بحث محرمیت موجب گشته که دید و منظر بصری از بیرون خانه به سمت داخل با ایجاد یک فضای واسط بین بافت شهری و خانه از بین برود. سه عنصری که طراحی‌شان می‌تواند موجب تجاوز بصری از بافت شهر به خانه شود شامل درهای ورودی، پنجره‌ها، بالکن و ایوان خانه‌ها است. پیش از دوران قاجار ارتباطی بین کوچه و خانه به جزء درب ورودی وجود نداشته و نحوه قرارگیری درهای ورودی خانه‌ها باید با اصول حریم خصوصی زندگی سازگار بوده و نباید درهای واحد همسایگی روبرو و یا نزدیک به یکدیگر باز شوند تا از نگاه فرد مقابل در به درون خانه مقابل یا مجاور جلوگیری شود (علی‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۴) (تصویر ۱۰).

قرارگیری پنجره خانه‌ها به نحوی که به خانه‌های دیگران مشرف نباشد اهمیت دارد، حتی اگر نیاز به دریافت نور طبیعی و تهویه هوا از آن سمت میسر شود. در مورد احداث پنجره‌هایی که در بدنه جداره معابر قرار داشتند باید به گونه‌ای از سطح زمین ارتفاع گیرند که امکان اجازة دید عابران پیاده به داخل را از بین ببرد. به‌منظور جلوگیری از

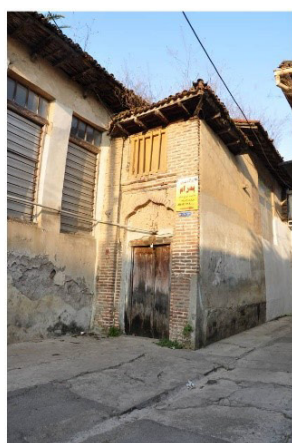


تصویر ۸. سردر کوچه حسن‌جان سعیدی در بابل. مأخذ: نگارندگان.

در دوران قاجار است. بنابر آنچه گفته شد در بابل فضای آستانه در مقیاس خیابان مبتنی بر نوع کاربری آن فضا طراحی متفاوتی داشته است که بیانگر مرز بین مناطق مختلف است. نوع طراحی این فضاهای آستانه‌ای براساس عرف، فرهنگ و محیط شکل گرفته است. همچنین تطابق نظریات کریستوفر الکساندر در زمینه آستانه با چهار نظام ذکر شده، بیشتر بررسی شده است.

• مقیاس ساختمان

پنجره، یکی از ارکان مهم در ساختمان است. پنجره‌ها به ما کمک می‌کنند تا دنیای بیرون را مشاهده کنیم و از طریق تبادل بو و صدا با خیابان یا میدان ارتباط برقرار کنیم. «خیابان بدون پنجره، کور و ترسناک است و به همان اندازه ناراحت‌کننده است که در خانه‌ای باشید که



تصویر ۹. پنجره رو به کوچه در خانه‌های قاجاری بابل. مأخذ: آرشیو نگارندگان.

راه حل مناسبی برای مسئله تعامل اجتماعی و اقلیمی پیدا شد. **تصویر ۱۱** نمونه‌ای از خانه‌های قاجاری بابل است که مطابق با نظریه الکساندر باعث ایجاد محرمیت در طبقه همکف و اول است. همان‌طور که در تصویر مشاهده می‌شود، پنجره‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که امکان دید عابر از کوچه به داخل به دلیل ارتفاع زیاد پنجره نسبت به سطح زمین و همچنین نرده‌های چوبی مشبک، میسر نیست.

از آنجا که خانه‌های قاجاری بابل در یک یا دوطبقه ساخته می‌شدند، گاهی پنجره‌های رو به کوچه در هر دوطبقه قابل مشاهده است. تعداد پنجره‌های خیابان در هر خانه با توجه به موقعیت نما، متفاوت بوده است. نماهایی که رو به خیابان اصلی یا فضاهای باز مانند میدان بودند به دلیل نیاز به تهویه و دید مناسب، بیشترین تعداد پنجره را داشتند. علاوه بر این تعداد پنجره‌ها از خانه‌ای به خانه دیگر، بسته به اندازه نما و تعداد طبقات متفاوت است. اندازه و ارتفاع پنجره نیز با توجه به فضاهای داخلی موجود متفاوت است. در اتاق‌های بزرگتر معمار از پنجره‌های بزرگتر استفاده کرده و بالعکس. علاوه بر این، پنجره‌های رو به خیابان تزئینات کمتری نسبت به پنجره‌های رو به حیاط که معمولاً با ارسی تزئین می‌شدند، داشتند و هدف اصلی آنها تهویه بود.

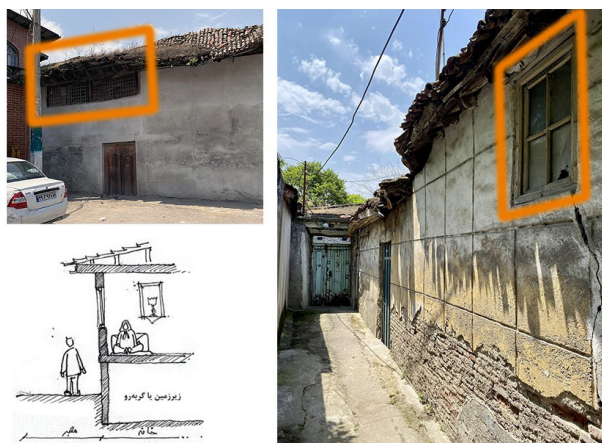
طبق مصاحبه‌ای که نگارنده با ساکنان گذشته خانه‌های تاریخی بابل انجام داده است، گفته شده زنانی که در خانه‌هایی با پنجره‌های بزرگی که رو به خیابان پهنی باز نمی‌شد زندگی می‌کردند، از طریق آن پنجره‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند. **تصویر ۱۲** نشان‌دهنده دو خانه قاجاری در بابل است که در آن‌ها پنجره بزرگ و تراس رو به کوچه دیده می‌شود که مطابق با نظریه الکساندر موجب ایجاد ارتباط بین جریان زندگی داخل خانه و خیابان می‌شود.

به گفته الکساندر پنجره‌های خیابان در طبقات اول و دوم دارای موفقیت بیشتری هستند زیرا در جایگاه بالاتر، «دید و منظر» بهتری به خیابان دارند و خاصیت اتصال و تسلط از خیابان به داخل خانه از بین می‌رود. پنجره‌های رو به خیابان در سطح زمین کمتر قابل استفاده هستند. اگر فاصله زیادی از خیابان داشته باشند، حتی با وجود ارتفاع از سطح خیابان، دید و منظر خاصی به خیابان ندارند. اختصاص دادن ویژگی خاصی به هر پنجره مانند مکان هر پنجره، از سوی دیگر باعث می‌شود ساکنین استفاده بیشتری از آن بکنند. تزئین پنجره‌های خیابان از بیرون و اختصاص دادن رنگ‌های شاد و روشن به آن، جذابیتی برای عابری در خیابان ایجاد می‌کند. **تصویر ۱۳** نمایانگر وجود

تجاوز به حریم خصوصی در مورد ارتفاع بناها شهرسازان اسلامی توصیه می‌کردند که تمامی خانه‌ها در بافت شهری در یک ارتفاع و به صورت هماهنگ احداث شود. این مسئله در بسیاری از شهرهای اسلامی رعایت شده به نحوی که بناهای شهر همگی در یک ارتفاع قرار داشتند و اختلاف ارتفاع چندانی میان بناهای مختلف شهر مشاهده نمی‌شد (Bemanian et al., 2010). کاربرد اصلی پنجره خیابان برای تهویه هوا، نفوذ نور بدون تابش مستقیم خورشید و ایجاد محرمیت برای بانوان بوده است به طوری که بتوانند به کوچه نگاهی بیندازند بدون آنکه افراد غریبه متوجه حضور آنها شوند. به گفته الکساندر، جایی که ساختمان‌ها در کنار خیابان‌های شلوغ قرار دارند، باید پنجره‌هایی با نشیمن‌گاه ساخت تا امکان دید به خیابان وجود داشته باشد. بهتر است که پنجره‌ها در اتاق خواب یا در نقطه‌ای روی یک گذرگاه یا پله قرار گیرند، جایی که افراد دائماً از آنجا عبور می‌کنند. در طبقه اول این پنجره‌ها باید آنقدر بالا قرار گیرند که حریم خصوصی حفظ شود (Alexander et al., 1987). به همین دلیل در اواخر دوره قاجار که تراس رو به کوچه رواج پیدا کرد با ساخت نرده‌های مشبک با طرح فشرده،



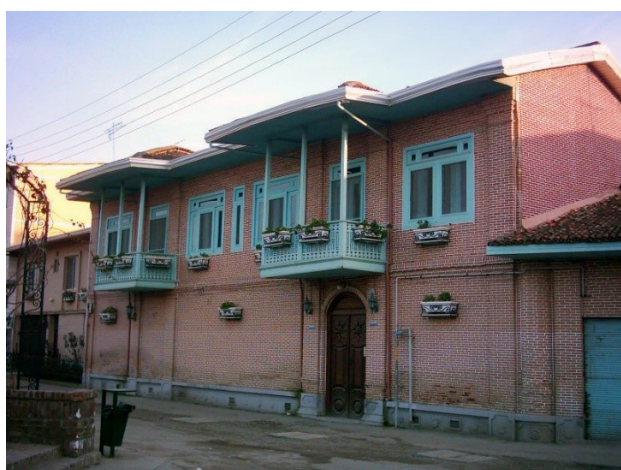
تصویر ۱۰. قرار ندادن درهای خانه‌ها روبروی هم برای حفظ محرمیت در کوچه‌ای از دوران قاجار در بابل. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۱. پنجره رو به کوچه در خانه‌هایی از دوران قاجار، بابل. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۲. تراس پیش‌آمده رو به کوچه در خانه‌های متعلق به اواسط و اواخر دوران قاجار در بابل. عکس: آرشیو نگارندگان.



تصویر ۱۳. خانه اوصیاء در بابل متعلق به اواخر دوران قاجار با پنجره‌هایی در طبقه اول رو به میدان محله. عکس: آرشیو نگارندگان.

پنجره‌های متعدد در طبقه اول در ساختمانی متعلق به دوران قاجار است که مطابق با نظریه الکساندر است. در الگوی «پنجره کوچه» الکساندر، یکی از مواردی که به آن اشاره شده، عدم امنیت در کوچه‌های بدون پنجره است. تصویر ۱۴، کوچه‌ای در محله میانکت بابل را نشان می‌دهد که خانه‌های موجود در آن، پنجره‌ای رو به کوچه ندارند و این موضوع باعث ایجاد احساس عدم امنیت در عابران پیاده می‌شود.

در دوران قاجار، آستانه بین خانه و خیابان با ایجاد پنجره‌ها و تراس‌ها تغییرات چشمگیری داشته و تحولات قابل توجهی در زندگی عمومی مردم ایجاد کرده است. در این پژوهش با انجام تحقیقات میدانی در بافت تاریخی شهر بابل، چندین الگو در مقیاس‌های ساختمان و خیابان شناسایی شد. برخی از این الگوها، همان‌گونه که در کتاب «زبان الگو» کریستوفر الکساندر مطرح شده‌اند با همان عنوان یا با نامی متفاوت براساس نام محلی معرفی شده‌اند. علاوه بر این، الگوی جدیدی که مختص شهر بابل و سایر شهرهای ساحلی حاشیه دریای مازندران هستند، شناسایی شده است. از آن جمله، الگوی «پنجره خیابان» است که در صورت کوچک بودن به زبان طبری «آبشکه» یا «اِشکه» نامیده می‌شود. این الگو در مقیاس ساختمان قرار می‌گیرد و یکی از ویژگی‌های مهم معماری قاجاری در بافت تاریخی شهر بابل محسوب می‌شود. این پژوهش همچنین به بررسی الگوی «دروازه‌های اصلی» پرداخته است. بررسی خانه‌های قاجاری در بابل نشان می‌دهد که دو الگوی مذکور الکساندر با معماری خانه‌های قاجاری آن دوران هم‌خوانی دارند.

در خصوص تطبیق نظریات الکساندر با معماری بابل، می‌توان به تعامل فرهنگی و تأثیرپذیری سبک‌های معماری از عرف و ارزش‌های اجتماعی پرداخت. الکساندر معتقد است که الگوهای معماری نه تنها یک جنبه عملکردی دارند، بلکه باید به گونه‌ای طراحی شوند که با روحیه و هویت فرهنگی و عرفی جامعه نیز هم‌خوانی داشته باشند. در شهر بابل، همان‌طور که در این پژوهش به آن اشاره می‌کند، عرف و فرهنگ نقش مهمی در شکل‌دهی به فضاهای شهری داشته است. این مفهوم کاملاً با نظریات الکساندر منطبق است که تأکید بر پیوند میان معماری و محیط اجتماعی دارد. به عنوان مثال، الکساندر در نظریه‌های خود بر اهمیت فضاهای «مرزدار» و «آستانه‌ها» به عنوان نقاطی که هم تفکیک‌کننده و هم پیونددهنده فضاهای عمومی و خصوصی هستند، تأکید می‌کند. در معماری بابل نیز، فضاهای آستانه‌ای نظیر پنجره‌های خیابانی یا ایوان‌های رو به کوچه، نقش مهمی در حفظ حریم

خصوصی و در عین حال تعامل اجتماعی ایفا می‌کنند. از طرفی، الگوی «پنجره خیابان» که الکساندر آن را به عنوان رابطی بین خانه و محیط اطراف معرفی کرده است، در معماری بابل نیز مشهود است. پنجره‌هایی که از یک سو

خصوصی، هویتی منحصر به فرد و همگرا با نظریات الکساندر را به نمایش گذاشته است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر به بررسی الگوهای فضاهای آستانه‌ای در بافت تاریخی شهر بابل و انطباق آن با نظریات کریستوفر الکساندر پرداخته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که فضاهای آستانه‌ای به‌ویژه در دوران قاجار، نقشی کلیدی در پیوند بین فضاهای عمومی و خصوصی ایفا کرده‌اند. این فضاها توانسته‌اند علاوه بر ایفای نقش عملکردی با فرهنگ و عرف محلی نیز تطابق داشته و پاسخگوی نیازهای ساکنان باشند. بررسی‌ها حاکی از آن است که سلسله‌مراتب فضایی دسترسی از فضای عمومی به فضای خصوصی در معماری قاجاری بابل با الگوهای مطرح‌شده در نظریات الکساندر همچون «پنج‌جره خیابان» و «دروازه‌های اصلی» همخوانی دارد.

همچنین نشان داد که این الگوها علاوه بر حفظ حریم خصوصی ساکنان، امکان تعامل اجتماعی را نیز فراهم کرده و نقش مهمی در کیفیت زندگی شهری ایفا کرده‌اند. علی‌رغم تأثیرات مدرنیته بر معماری قاجاری، الگوهای آستانه‌ای توانسته‌اند ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی شهر بابل را حفظ کنند. به همین ترتیب، فضاهای آستانه‌ای به‌عنوان عنصری مؤثر در طراحی معماری می‌توانند در معماری معاصر نیز برای تقویت تعاملات بین فضاهای عمومی و خصوصی و بهبود کیفیت محیط شهری توجه شود.

این پژوهش نشان می‌دهد که الگوهای کریستوفر الکساندر با وجود تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی، قابلیت انطباق با بافت‌های تاریخی ایران و به‌ویژه شهر بابل را داشته و می‌توانند به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل و طراحی فضاهای معماری استفاده شوند.



تصویر ۱۴. کوچه بدون پنجره (کوچه حسن‌جان سعیدی در بابل). عکس: آرشیو نگارندگان.

محرمیت ساکنان را حفظ می‌کنند و از سوی دیگر امکان نظارت بر فضای بیرونی و ایجاد تعامل با جامعه محلی را فراهم می‌آورند، نمونه‌ای از این انطباق است (جدول ۱). بنابراین، می‌توان گفت که معماری بابل در دوران قاجار با استفاده از فضاهای آستانه‌ای و رعایت اصول فرهنگی و اجتماعی به نوعی نظریات الکساندر را در ساختار خود منعکس کرده و با ایجاد پیوند میان فضاهای عمومی و

جدول ۱. تطبیق الگوهای معماری کریستوفر الکساندر با معماری قاجاری شهر بابل. مأخذ: نگارندگان.

شماره	الگوی معماری (کریستوفر الکساندر)	ویژگی‌های تطبیق‌یافته در معماری قاجاری بابل	توضیحات
۱	پنج‌جره خیابان	پنجره‌های کوچک با نام محلی «آبشکه» یا «پشکه»	ایجاد ارتباط بین فضای داخلی و خیابان، حفظ محرمیت با طراحی خاص پنجره‌ها
۲	دروازه‌های اصلی	سردرها و ورودی‌های بزرگ در محلات و خانه‌های بابل	مشخص کردن مرز بین حوزه‌های نیمه‌عمومی و عمومی با دروازه‌های مشخص
۳	تراس‌های خیابانی	تراس‌های مشبک چوبی رو به خیابان	ایجاد تعامل بین عابرین و ساکنان با حفظ حریم خصوصی
۴	گذرها و معابر	کوچه‌های بن‌بست و مسقف	تفکیک واضح بین فضاهای عمومی و خصوصی، ایجاد حس امنیت

پی‌نوشت‌ها

1. Doris Zoller (*1969). Street Window.
2. Main Gateways.
3. A Pattern Language.
4. Christopher Alexander.
5. Van Gennep.
6. Turner.
7. او همواره مفهوم آستانه و آستانگی را در نسبت با مرکز تعریف می‌کند و آن را یکی از مهم‌ترین عوامل در تعیین فضای وجودی انسانها و یک امر فطری برشمرده است (کریستیان نور برگ- شولتز، وجود، فضا و معماری، ص ۲۱-۲۴).
8. The Dynamics of Architectural Form.
9. The Power of Center.
10. Robert Venturi (1925-2018).
11. The Nature of Order.
12. Herman Hertzberger (*1932).
13. Threshold.
14. Gustave Edmund von Grunbaum (1909- 1972).
- 15.

ورودی خانه‌های سنتی دوره قاجاریه (نمونه: خانه‌های سنتی شهر قزوین). *مطالعات میان فرهنگی*، ۱۰(۲۷)، ۱۱۵-۱۴۰. SID. <https://sid.ir/paper/491898/fa>

• قائدشرفی، محمد؛ فلاح‌نیا، مهسا و یوسفی، حسین. (۱۳۹۳). گونه‌شناسی ورودی خانه‌های دوره قاجار و پهلوی اول در شهر شیراز. *دومین کنگره بین‌المللی سازه، معماری و شهرسازی*. [/https://civilica.com/doc/353647](https://civilica.com/doc/353647)

• لحمیان، رضا؛ بدری‌فر، منصور و پرهیزکار، اکبر. (۱۳۸۷). بررسی تعامل کنش انسان و طبیعت بر بافت مکانی شهر بابل. *نشریه سرزمین*، ۴(۲۰)، ۳۱-۴۸. <http://noo.rs/fCBuc>

• Alexander, C., Ishikawa, S., Silverstein, M., Jacobson, M., Fiksdahl-King, I., & Angel, S. (1987). *A pattern language: Towns, Buildings, Construction*. Oxford University Press. (Original work published 1977)

• Alexander, C. (2004). *The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe* (Vol. 1). The Center for Environmental Structure.

• Ahari, Z. (2015). Recognition of Secondary Structure of Iranian Cities in Qajar Period. *Architecture and Urban Planning*. 20(2), 23-34. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2015.56715>

• Arnheim, R. (2003). *The dynamics of architectural form: based on the 1975 Mary Duke Biddle lectures at the cooper Union, c1977* (Qayumi Bidhendi, M. Trans.). SAMT.

• Behzadfar, M., & Rezvani, B. (2015). A Comparative Study of Morphological Norms of Islamic Urbanism in Historical Texture (Case Study: Neighborhood Sarcheshmeh of Gorgan City). *Journal of Researches in Islamic Architecture*, 3(1), 1-19. <http://jria.iust.ac.ir/article-1-177-en.html>

• Bemanian, M. R., Okhovat, H., & Almasifar, N. (2010). *Architecture and urbanism in Islamic countries*. Hele.

• Farnad, F., Kamran Kasmaei, H., Khakzand, M., & Memarian, G. (2021). Patterns and physical principles of traditional houses in Kashan. *Journal of Housing and Rural Environment (JHRE)*, 40(176), 87-102. <https://doi.org/10.22034/40.176.87>

• Hakim, B. S. (1994). The "urf" and its role in diversifying the architecture of traditional Islamic cities. *Journal of Architectural and Planning Research*, 2(11), 108-127. <https://www.jstor.org/stable/43029115>

• Hertzberger, H. (2005). *Lessons for students in architecture* (I. Rike, Trans.). Nay Publishers. (Original work published 2005)

• Khaki Ghasr, A. (2019). Space programs of traditional houses in Yazd in relation to contemporary dwelling. *Journal of Architecture in Hot and Dry Climate*, 6(8), 23-46. <https://sid.ir/paper/269114/en>

• Massoud, B. (2024). "Patterns" of threshold spaces in the historical city of Jeddah, Saudi Arabia. *WIT Transactions on The Built Environment*, 197, 153-165.

• Madanipour, A. (2003). *Public and private spaces of the city*.

فهرست منابع

- امیرشکاری رزنو، سلما؛ رنجبر، احسان و پورجعفر، محمدرضا. (۱۳۹۲). تبیین عناصر اصلی سازمان فضایی و مفهوم محله در بابل. *کنفرانس بین‌المللی مهندسی عمران، معماری و توسعه پایدار شهری*. [/https://civilica.com/doc/273871](https://civilica.com/doc/273871)
- حق‌پرست، رومینا؛ عمرانی‌پور، علی و قاسمی سیچانی، مریم. (۱۳۹۸). بررسی معماری فضاهای باز خانه‌های تاریخی اصفهان با تمرکز بر حیاط و مهتابی. *کنفرانس ملی معماری و شهرسازی معاصر ایران*. <https://civilica.com/doc/981232>
- حیدری، علی اکبر؛ قاسمیان اصل، عیسی و کیایی، مریم. (۱۳۹۶). تحلیل ساختار فضایی خانه‌های سنتی ایران با استفاده از روش نحو فضا مطالعه موردی: مقایسه خانه‌های یزد، کاشان و اصفهان. *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۷(۲۸)، ۲۱-۳۳. <https://sid.ir/paper/505298/fa>
- رزقی، مریم و بیکی، سمیه. (۱۳۹۲). بررسی جایگاه مولفه‌های سازنده شهرسازی اسلامی در محله‌های سنتی ایران (با تأکید بر محله حصیرفروشان شهر بابل). *دومین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی*. [/https://civilica.com/doc/289530](https://civilica.com/doc/289530)
- سلامی، علیرضا و جزءپیری، علیرضا. (۱۳۹۴). سیر تحول ورودی خانه از قاجار تا معاصر. *دومین همایش بین‌المللی و چهارمین همایش ملی معماری، مرمت، شهرسازی و محیط‌زیست پایدار*. [/https://civilica.com/doc/478325](https://civilica.com/doc/478325)
- سیدیان، سیدعلی و روشن، بهاره. (۱۳۹۳). گونه‌شناسی نماهای بافت شهری تاریخی بابل با رویکرد شکلی (مطالعه موردی خانه‌های دوره قاجار و پهلوی اول). *دومین همایش ملی هنر تبرستان*. [/https://civilica.com/doc/283304](https://civilica.com/doc/283304)
- قاسمی، فرزانه؛ سید احمدی زاویه، سید سعید و منشیزاده، آرزو. (۱۴۰۲). مطالعه زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر آستانگی در معماری مسکونی دوره پهلوی. *نشریه معماری‌شناسی*، ۶(۲۶). <https://memarishenasi.ir/fa/archive.php?pid=605&rid=28>
- علی‌محمدی، فرزانه؛ بمانیان، محمدرضا و پورفتح اله، مائده. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی تأثیر تغییرات فرهنگی بر محرمیت در

Routledge. <http://dx.doi.org/10.4324/9780203402856>

- Momeni, K. (2018). Comparison and Adaptation of the Principle of Transparency in the Structure and Design of Safavid and Qajar Houses in Isfahan. *Quarterly Journal of Islamic Architecture Studies*, 6(18), 23-42. <http://jria.iust.ac.ir/article-1-921-fa.html>
- Mousavi, KH. S., Alaei, A., & Mousavi, S. R. (2021). Spatial Perception in the Concepts and Foundations of the Patterns that Shape the Islamic City. *New Islamic Civilization Fundamental Studies*, 4(1), 1-40. <https://doi.org/10.22070/nic.2021.13874.1055>
- Norberg-Shulz, C. (2012). *Architecture: Presence, language, place* (Ahmadiyan, A. S. Trans.). Memar Nashr Institute. (Original work published 1996)
- Nooraddin, H. (1998). Al-fina': In-between spaces as an urban design concept: Making public and private places along streets in Islamic cities of the Middle East. *Urban Design International*,

3(1-2), 65-77. <http://dx.doi.org/10.1080/135753198350532>

- Rapoport, A. (2013). *History and precedent in environmental design*. Springer Science & Business Media. (Original work published 1990)
- Shahpasandzadeh, B. & Mondegari, K. (2024). Semiotic analysis of flexibility quality in traditional housing of Yazd. *Journal of Architecture in Hot and Dry Climate*, 11(18), 17-36. <https://doi.org/10.22034/ahdc.2024.19715.1731>
- Turner, V.W. (1977). Variations on a Theme of Liminality, in Moore & Myerhoff 1977, 36-52.
- Van Gennep, A. (1960). *The rites of passage* (M. B. Vizedom & G. L. Caffee, Trans.). University of Chicago Press.
- Venturi, R. (1977). *Complexity and contradiction in architecture* (Vol. 1). The Museum of Modern Art.
- Zoller, D. (2014). *Herausforderung Erdgeschoss. Ground floor interface*. Jovis.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:
ظاهر، شیما؛ حجت، عیسی و انصاری، حمیدرضا. (۱۴۰۳). واکاوی الگوهای فضاهای آستانه‌ای در بافت قدیم شهر بابل براساس نظریات الکساندر. *باغ نظر*، ۲۱(۱۴۱)، ۷۱-۸۶.

DOI: 10.22034/BAGH.2025.424048.5486
URL: https://www.bagh-sj.com/article_212710.html

